

نگاهی دیگر به «خوبان پارکو» و «رندان پارسا»

محمد یزدان جو

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و مدرس مراکز تربیت معلم بهبهان

چکیده

ترکیب «رندان پارسا» مورد بررسی قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: خوبان، رندان، پارسا

ضبط «خوبان پارسی‌گو» برابر است با نسخه قزوینی، خانلری، شرح سودی و نذیر احمد - جلالی نایینی اما در نسخه‌های قدسی، عیوضی - بهروز، انجوی «ترکان پارسی‌گو» آمده و این ضبط اخیر مقبول نظر بیشتر مفسران بوده و بنابه دلایلی که ارائه داده‌اند آن را قرائت مرجح دانسته‌اند. از جمله در حافظ‌نامه آمده است: «خوبان فارسی و ایرانی خواه و ناخواه پارسی‌گو هستند و این فی نفسه فضیلتی برای آنان نیست بلکه حتی نوعی حشو است. لطف معنی در این است که سخن از زیبارویانی باشد علاوه بر هنر زیبایی از هنر پارسی‌گویی نیز برخوردار باشند». (خرمشاهی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۳۵) در گزیده «بر آستان جانان» همین قول با اندکی تفاوت ذکر شده است: «در نسخه خانلری «خوبان پارسی‌گویی» آمده است. این ضبط دارای جاذبه و ظرافتی نیست؛ زیرا این امر عجیبی نیست که زیبارویان در فارس به زبان فارسی سخن بگویند. از سوی دیگر، مطابقت ترک و پارسی که ارزش زیباشناختی است، در بیت زایل شود.» (امامی، ۱۳۸۸: ۱۶) توضیحات مطرح شده اگرچه با دلایلی منطقی ایراد شده و یادآوری تقابل ترکان و پارسی‌گویی امر قابل ملاحظه‌ای است و حتی در شعر حافظ ترک نماد زیبایی شناخته شده است:

«آن ترک پری‌چهره که دوش از برما رفت
آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت»

در این مقاله سعی بر آن بوده است که با نگاهی نقادانه به اهمیت ترکیب «خوبان پارسی‌گو» در مقابل «ترکان پارسی‌گو» و همچنین اثبات پارسیایی و پرهیزکاری رندان در ترکیب «رندان پارسا» پرداخته شود.

خوبان پارسی‌گو بخشنده‌گان عمرند
ساقی بده بشارت رندان پارسا را
(قزوینی و غنی، ۱۳۶۸: ۹۹)

این بیت از دیرباز محل چالش حافظ پژوهان ارجمند بوده است. جمعی با ذکر قرائت مشهور «ترکان پارسی‌گو» و نادیده گرفتن معانی احتمالی و ایهام‌گونه به ظاهر مشکل معنایی بیت را حل کرده‌اند و با چشم‌پوشی از دیگر وجوه احتمالی با چنان قاطعیتی از نظریات خود دفاع کرده‌اند که به زعم خود موفق شده‌اند رضایت و پسند همه حافظ دوستان را جلب کنند و برای کسی شک و شبهه و تردیدی در پذیرفتن معانی مذکور باقی نگذارند اما برای حافظ دوستانی که با شیوه سخن‌سرایی خواجه شیراز و ایهام‌های ظریف و رندانه‌اش آشنا هستند، پذیرفتن یک بعد آشکار و نادیده گرفتن وجوه به ظاهر دور از ذهن و ایهامی چندان رضایت‌بخش نیست و ذوق ادبی آن‌ها را قانع نمی‌کند. در این جستار تلاش کرده‌ایم که به صورت مستدل به بررسی موضوع و اهمیت و رجحان ترکیب «خوبان پارسی‌گو» در نسخه قزوینی و غنی - که در کتاب فارسی دوم دبیرستان به همین شکل آمده است - نسبت به ترکیب «ترکان پارسی‌گو» در دیگر نسخ بپردازیم. همچنین با ذکر دلیل وجوه ایهامی «پارسا» را در

(قزوینی، غنی، ۱۳۶۸: ۱۳۷)
«دلَم ز نرگس ساقی امان نخواست به جان
چرا که شیوه آن ترک دل سیه دانست»
(همان: ۱۱۹)
«بازکش یک دم عنان ای ترک
شهر آشوب من
تا ز اشک و چهره راحت پر زر و گوهر
کنم»

(همان: ۲۸۰)
«به تنگ چشمی آن ترک لشکری نازم
که حمله بر من درویش یک قبا آورد»
(همان: ۱۷۲)

اما مطالب یاد شده با توجه به دلایلی که ذکر خواهیم کرد نمی‌توانند بر ثبت واژه خوبان در نسخه‌های قزوینی و خاندلری و دیگر نسخه‌های متقدم خط بطلان بکشند؛ زیرا واژه «خوبان» از دیرباز به عنوان واژه‌ای کلیدی برای مطلق زیبایی و زیبارویی مورد توجه شاعران بوده است: ناز اگر خوب را سزاست به شرط نسرذ جز تو را کرشمه و ناز
(رودکی)

ورا پنج دختر بد اندر نهان
همه خوب و زیبایی تخت شهان
(فردوسی)
هزار یک زان کاندر سرشت او هنرست
نگار خوب همانا که نیست در ارتنگ
(فرخی)

دست سوی جام می، پای تخت زر
چشم سوی روی خوب، گوش سوی
زیروم

(منوچهری)
که زشت از خوب و نیک از بد ندانی
به دل کاری سگالی کش توانی

(ویس و رامین)
بد او نیک من بود چه عجب
زشت من نیز خوب او باشد

(خاقانی)
به پاسخ گفت رنگ‌آمیز شاپور
که باد از روی خوبیت چشم بد دور

(نظامی)
زن خوش منش دلنشین تر که خوب
که آمیزگاری بیوشد عیوب
(سعدی)

به خوبان دل مده حافظ بین آن بی‌وفایی‌ها
که با خوارزمیان کردند ترکان سمرقندی
(قزوینی و غنی، ۱۳۶۸: ۳۳۶ حاشیه)
در ضمن باید گفت که تقریباً در همه شواهد واژه «ترکان» به عنوان نماد زیبایی چه از سوی حافظ چه دیگر شاعران، آن‌ها معمولاً دارای صفات جنگاوری، خون‌ریزی و بدخلقی بوده‌اند و زیبارویانی چنین طبعاً نمی‌توانند بخشندگان عمر باشند:

به تنگ چشمی آن ترک لشکری نازم
که حمله بر من درویش یک قبا آورد
(همان: ۱۷۲)

دلَم ز نرگس ساقی امان نخواست به جان

برای حافظ دوستانی که با شیوه سخن‌سرایی خواجۀ شیراز و ایهام‌های ظریف و رندانه‌اش آشنا هستند، پذیرفتن یک بعد آشکار و نادیده گرفتن وجوه به ظاهر دور از ذهن و ایهامی چندان رضایت‌بخش نیست و ذوق ادبی آن‌ها را قانع نمی‌کند

چرا که شیوه آن ترک دل سیه دانست
(همان: ۱۱۹)

یارب این بچه ترکان چه دلیرند به خون
که به تیر مژه هر لحظه شکاری گیرند
(همان: ۱۹۳)

ز دست ترک خطایی کسی جفا چندان
نمی‌برد که من از دست ترک شیرازی
(کلیات سعدی، ۱۳۶۷: ۶۲۷)

دلیل دیگر برای اعتبار واژه «خوبان» در نسخه‌های مذکور، علاوه بر قدمت و اصالت نسخه‌ها آن است که در منطقه فارس خصوصاً شیراز مردم با گویش محلی صحبت می‌کرده‌اند و برای گویشوران هر منطقه صحبت کردن با زبان فارسی معیار و رسمی همواره با نوعی لهجه همراه بوده

است. این مدعا به کمک غزل‌های محلی حافظ و سعدی قابل اثبات است:
امن انکر تنی عن عشق سلمی
تزاوَل آن روی نهکو بودی
که همچون مت ببوتن دل وای ره
غریق العشق فی بحرالوداد
به پی ماچان غرامت بسپریمن
ورت یک وی روشتی ازامادی
(قزوینی، غنی، ۱۳۶۸: ۳۳۵)
چه نیکو گفت درپای شتر مور
که ای فربه، مکن بر لاغرآن زور
که منعم مبر کول انخ درویش
کشایش می‌نیی دنبل مزن نبش
نه کت تفسیر وفق خواندستنی بهشت
بسم دی که سوری ماند و بیده بدشت
(کلیات سعدی، ۱۳۶۷: ۸۰۸)

بنابراین نباید از این موضوع غافل بود که خوبان فارس - چه شیرازی چه ترک - هنگام سخن گفتن به زبان فارسی رسمی و معیار همواره با نوعی لهجه تکلم می‌کرده‌اند و از آنجا که واژه «خوبان» می‌تواند همه زیبارویان، اعم از ترک و دیگر نژادهای غیرترک، را در برگیرد، نسخه‌هایی که با اعتبار قدمت زمانی نزدیکی‌شان به عصر خواجه واژه «خوبان» را ضبط کرده‌اند، نسبت به نسخه‌هایی که «واژه «ترکان» را ضبط کرده‌اند ارزش زیبایی‌شناسی و معناشناسی بیشتری دارند.

نکته قابل توجه دیگر آن است که سودی با وجود اینکه خود ترک است، در شرح خویش بر غزلیات حافظ واژه «خوبان» را ترجیح داده است.
موضوع مهم دیگر در بیت مورد بحث ترکیب «رندان پارسا» است که در بعضی از نسخ از جمله نسخه‌های «سایه» و «خانلری» به صورت «پیران پارسا» آمده است. با توجه به اینکه در کتاب ادبیات سال دوم دبیرستان همان ضبط نسخه قزوینی، غنی یعنی «رندان پارسا» ثبت شده و مفهوم واژه «پارسا» در ترکیب مذکور همواره در میان حافظ‌پژوهان محل بحث و اختلاف است و به تبع آن همکاران عزیز را دچار نوعی سردرگمی و ابهام کرده است، سعی کردیم به این



موضوع نگاهی منتقدانه داشته باشیم.

در شرح این ترکیب در «حافظنامه» آمده است: «در اینجا پارسا به معنی پرهیز کار و پاکدامن نیست، زیرا رند با صفاتی که در حافظ دارد نمی تواند پارسا باشد و رند پارسا مثل کوسه ریش پهن است و در غزلی که بیت اخیر جزو آن است، یکبار پارسا به معنی پرهیز کار را قافیه قرار داده است: «سه ماه می خورو نه ماه پارسا می باش» و قاعدتاً نباید به این آسانی تکرار قافیه کرده باشد.» سپس با ذکر دو بیت دیگر از حافظ: تازیان را غم احوال گرانباران نیست پارسایان مددی تا خوش و آسان بروم مرید طاعت بیگانگان مشو حافظ ولی معاشر رندان پارسا می باش نتیجه می گیرند که «پارسا به معنی پارس یعنی فارسی (اهل فارس) است.» (خرمشاهی، ۱۳۶۸: ۱۳۵ با تلخیص)

در اینجا برای اثبات پرهیزکاری و پاکدامنی رند حافظ و تأکید بر این موضوع که پارسا در ترکیب «رندان پارسا» می تواند در مفهوم پارسایی به کار رود، به ذکر چند دلیل مستند می پردازیم. در کتاب «آینه جام» در شرح بیت: تازیان را غم احوال گرانباران نیست پارسایان مددی تا خوش و آسان بروم آمده است: «در نامه تنسر (چاپ مینوی: ۷۴) آمده است: «بدان که ما را (پارسیان را) معاشر قریش خوانند و خلت و خصلت از فضل و کرم عظیم تر آن نداریم که همیشه در خدمت شاهان خضوع و خشوع و ذل نمودیم... و از این است که ما را خاضعین نام نهادند.» «مینوی در تعلیقات نامه تنسر (ص ۱۷۳) از قول دار مستتر (زنداوستا، ج ۱: ۲۴) نقل می کند که «خاضعین» یا فروتنان ترجمه ای است از «یریا» با یاء مجهول که به پارسی نام قوم ایرانی است. آرمیتی رب النوع و مظهر کمال و ایریا به معنی مرد پارسا و فروتن است.» (زریاب خوبی، ۱۳۶۸: ۱۰۹)

دلیل دیگری که برای پاکدامنی رند می توان ذکر کرد این است که به رغم گفته حافظ در مورد مغایرت رندی با صلاح و توبه و تقوا:

«چه نسبت است به رندی و صلاح و تقوا را
سماع وعظ کجا نغمه رباب کجا»

(قزوینی، غنی، ۱۳۶۸: ۹۸)
«صلاح و توبه و تقوا ز ما مجو حافظ
ز رند و عاشق و مجنون کسی نجست صلاح»
(همان: ۱۴۵)

که در واقع، انکار صلاح و توبه و تقوای دروغین و ریایی ریاکاران است. در جای دیگر می گوید: «به صفای دل رندان صبحی زدگان بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند.» (قزوینی، غنی، ۱۳۶۸: ۲۰۲)
«زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه
رند از ره نیاز به دارالاسلام رفت»
(همان: ۱۳۸)

که با توجه به صفات ذکر شده می توان اظهار داشت کدام دلیلی در اثبات پاکدامنی و پارسایی رندان بالاتر از صفای دل و دعای خالصانه مقتدر با دل صافی و اظهار نیاز به درگاه خدا و نداشتن غرور و خودخواهی است؛ صفاتی که تنها براننده پاکدامنان پرهیزگاری است که با نفس پاکشان هر داعی به درگاه حق می کنند بی جواب نمی ماند. و اما دلیل دیگری که کفهاش بر همه دلایل ذکر شده می چربد این است که «رندان پارسا» در حقیقت یک ترکیب شطحنی (پارادوکسی) است و همچون هر پارادوکس دیگری فقط یکی از دو سو، با سوی دیگر معادله در تضاد است، نه هر دو سو. درست مثل «رند پاکباز» که معنای دیگر رند، برخلاف معنای حقیقی یا اولیه واژه، معنایی والا و فخیم است. در ضمن، باید خاطر نشان کرد که پارسایی بدون رندی و هوشیاری، همان تقوای ساده لوحان و گولان است. در شعر فارسی «رندی» و «پارسایی» طبق عادت در برابر هم - البته وقتی رندی معنای منفی دارد - می آیند:

«در آن حریم که خلوت سرای حضرت اوست
جواز و منع به رندی و پارسایی نیست»

(ناصر بخارایی، دیوان: ۲۱۳)
اما در رند پارسا (ایهام تضاد) یکی از دو ضلع «رند» همان معنای بالای آن است. طریقه یا شیوه رندی، جنبه درونی اش باوردل و سلوک در روح خود در جهت وصول به برترین پایه عشق همراه با شناخت است و جلوه برونی اش عمل به اصول رندی در برخورد و رفتار با جز خود یا سلوک با خلق به ویژه بر پایه سه صفت هوشیاری، فروتنی و ظاهرستیزی است. در حقیقت، رندی و هم خانواده هایش در جزئیات چیزی تازه یا افزوده را نسبت به فرهنگ تصوف ایجاد نکرد بلکه با گزینش و تأکید بر برخی صفات و روحیات، در کل شخصیتی جدید را به نام رند و برادران مرامی او پدید آورد و از دیگران متمایز و پدیدار کرد تا نموداری اصلاح شده از زاهد و صوفی، هر دو باشد.» (حمیدیان، ۱۳۸۹: ۳۰۳ - ۳۰۴)

منابع

۱. امامی، نصرالله؛ بر آستان جانان؛ انتشارات رشن، اهواز، ۱۳۸۸.
۲. حمیدیان، سعید؛ شرح شوق؛ انتشارات قطره، تهران، ۱۳۸۹.
۳. خرمشاهی، بهاءالدین؛ حافظنامه، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
۴. زریاب خوبی، عباس؛ شرح مشکلات دیوان حافظ، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۸.
۵. فروغی، محمدعلی؛ کلیات سعدی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
۶. قزوینی، محمد و قاسم، غنی؛ دیوان حافظ، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۸.